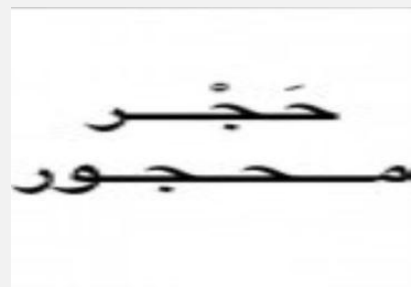


مفهوم «حجر و محجور» در قوانین ایران

مطمئناً در دنیای پرتلاطم امروزی، یکی از موضوعاتی که می تواند جوامع بشری را از اختلافات شخصی و جمعی در امان بدارد، «آشنایی با حقوق متقابل افراد با یکدیگر و قانون» است



مطمئناً در دنیای پرتلاطم امروزی، یکی از موضوعاتی که می تواند جوامع بشری را از اختلافات شخصی و جمعی در امان بدارد، «آشنایی با حقوق متقابل افراد با یکدیگر و قانون» است که مهمترین اثر این آشنایی و آگاهی را می توان در پیشگیری از وقوع بسیاری از مشکلات حقوقی دانست؛ بنابراین، امروز تلاش داریم تا موضوع «حجر و محجور» را بررسی کنیم.

توانایی، صلاحیت، سزاواری و شایستگی شخص برای برخورداری از حق یا اینکه آن را به مرحله اجرا درآورد یا درمقابل دیگری ملزم به انجام کاری شود، «اهلیت» گفته می شود.

اهلیت دو نوع است؛

الف) «اهلیت تمتع» که از مصدر باب تفعیل است. به معنای برخورداری، که توانایی دارا شدن حق است.
ب) «اهلیت استیفا» که از مصدر باب استفعال به معنای مطالبه تمام چیزی است و توانایی فرد بر اجرای حق است.

انسان از اهلیت تمتع با زنده متولد شدن برخوردار می شود و این اهلیت تا زمان مرگ با اوست (ماده ۹۵۶ قانون مدنی).

اما اهلیت استیفا، توانایی و قابلیت است که شخص بتواند اعمال و اجرای حق بنماید. مانند تصرف در اموال و انعقاد عقود و قراردادهای. قانون مدنی در ادامه ماده ۹۵۸ آورده «...هیچ کس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند، مگر اینکه برای این امر اهلیت داشته باشد.» از این عبارت دو نتیجه می توان گرفت؛

۱- اصل بر ناتوانی در اجرای حق است

۲- توانایی در اجرای حق مستلزم اهلیت قانونی است و کسی حائز این اهلیت قانونی است که «محجور» نباشد. محجور اسم مفعول از ریشه حجر به معنی بازدارندگی و ممانعت است. از این رو محجور در لغت یعنی بازداشته و منع شده. در اصطلاح حقوقی نیز محجور به کسی اطلاق می شود که نمی تواند حقوق مکتسبه خود به واسطه اهلیت تمتع را به مرحله اجرا بگذارد و در آنها دخل و تصرف نماید یعنی محجورین اهلیت تمتع دارند، ولی اهلیت استیفا خیر.

ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی محجورین را از دخل و تصرف در اموال و دارایی خود منع کرده است.

در اینجا بررسی اجمالی حق مالی و حق غیرمالی گریزناپذیر است.

الف) حق غیرمالی: امتیازی است که هدف آن رفع نیازهای عاطفی و اخلاق انسانهاست، مانند حق زوجیت، حق ابوت (پدری)، بنوت (فرزندی)

ب) حق مالی: امتیازی است که قانون با اعطای آن به اشخاص موجب رفع نیازهای مادی و مالی افراد می شود. قابل مبادله با پول هستند، ارزش داد و ستد دارند و نیز دارای قابلیت انتقال از شخصی به شخص دیگر، مانند حق انتفاع و حق مالکیت.

ماده 1207 قانون مدنی هم محجورین را به سه گروه تقسیم کرده است؛

۱- صغار ۲- غیر رشید ۳- مجانین

نخست - صغار: جمع مکسر صغیر است که معنی لغوی آن خرد و کوچک است و در اصطلاح حقوقی به کسی اطلاق می‌شود که از نظر سنی به رشد جسمی برای زندگی مستقل در جامعه نرسیده باشد. از این ‍روی، صغیر برای برون رفت از صغارت نیاز به بلوغ و رشد دارد. پس ابتدا باید مفهوم این دو واژه بررسی شود.

بلوغ: از لحاظ لغوی یعنی «رسیدن» و در دانش روانشناسی مرحله ‍ای از سن است که با دگرگونی ‍هایی در اندام، احساسات و اندیشه کودک و نیز با ظهور ویژگی ‍های اولیه و ثانویه همراه است که در این مقال نمی ‍گنجد. از منظر حقوقی هم یعنی رسیدن طبیعی فرد به دوره ‍ای از زندگی که از لحاظ جسمی می ‍تواند زاد و ولد کند. در فقه که متابعت از احادیث و روایات دارد، سن بلوغ را برای پسران پانزده سال تمام قمری و برای دختران ۹ سال تمام قمری تعیین کرده ‍اند که البته بلوغ از نگاه فقه به بلوغ اعتقادی، بلوغ حقوقی، بلوغ اجرای حدود و تعزیرات و بلوغ عبادی منقسم می ‍شود که هر یک شرح مبسوط داشته و فرصت مناسب را می ‍طلبد.

قانون مدنی نیز به تبعیت از فقه، همین سنین (پسران ۱۵ سال تمام و دختران ۹ سال تمام قمری) را در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ برای احراز بلوغ پذیرفته است.
(تبصره الحاقی ۱۳۷۰/۸/۱۴)

رشد: بلوغ تکامل جسمانی و رشد تکامل عقلانی است و فرد با رسیدن به رشد مصالح خود را می ‍شناسد و منافع و مضار مالی خود را تشخیص می ‍دهد و دخل و تصرف در اموال و دارایی خود را با مدنظر داشتن منافع، عملی می ‍کند. پس اگر کسی بالغ شد و رشید هم شد، دیگر دوران صغر او خاتمه یافته است. دخل و تصرف در اموال و دارایی بین سنین بلوغ و رشد نیاز به تأیید مقام قضایی دارد که در اصطلاح به آن «حکم رشد» گویند.

اما بعد از سن رشد، نیازی به حکم رشد نیست، مگر اینکه وضعیت فرد، تکامل نیافتن و رشد عقلانی را نمایان کند. سن رشد بر خلاف سن بلوغ، هجده سال است و با رسیدن به این سن، فرد رشید فرض می ‍شود.

البته در خصوص سن هجده سال، قانون سکوت کرده اما عرف و رویه قضایی این سن را مشخص و ملاک عمل نموده است. چنانکه فرد با رسیدن به سن هجده سال به خدمت وظیفه فراخوانده می ‍شود یا برای دریافت گواهینامه رانندگی، رسیدن به این سن از شروط شرکت در آزمون است.

قانون مدنی قبل از ۱۳۷۰/۸/۱۴ شرط برون رفت از محجوریت را رسیدن به هجده سال می ‍دانست اما قانونگذار در تاریخ مذکور، خروج از حجر را رسیدن به سن بلوغ دانست.

متن ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی «هیچ ‍کس را نمی ‍توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به ‍عنوان جنون یا رشد نکردن، محجور نمود مگر آن ‍که رشد نکردن یا جنون او ثابت شود.»

البته این ماده و تبصره آن نیز واجد چند ایراد است

۱- عبارت «محجور نمود...» در متن ماده مورد بحث به درستی و بجا بکارگرفته نشده است، چون نمی ‍توان کسی را محجور کرد و به طور اصولی محجوریت، قابل اطلاق است نه شدنی و باید این عبارت به کارگرفته می ‍شد که «هیچ ‍کس را نمی ‍توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به ‍عنوان جنون یا رشد نیافتن، محجور دانست...»

۲- در این ماده تصریح شده: به بهانه رشد نیافتن نمی ‍توان کسی را محجور نمود و صرفاً رسیدن به سن بلوغ را شرط خروج از حجر می ‍داند. تبصره ۱ این ماده سن بلوغ را در پسران و دختران به ترتیب ۱۵ و ۹ سال تمام قمری می ‍داند و طبق صراحت ماده ۱۲۱۰ افراد فوق الذکر پس از رسیدن به این سنین، از حجر خارج و مجاز به دخل و تصرف در امور مالی خود هستند اما با تعجب شاهدیم که مقنن در تبصره ۲ این ماده تحویل اموال به بالغ را منوط به اثبات رشد می ‍داند.

طبق تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ «اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می ‍توان به او داد که رشد او

ثابت شده باشد.؛

صغیر خود نیز منقسم به دو گروه است؛

الف- صغیر ممیز به طفلی اطلاق می‌شود که قدرت تشخیص نفع و ضرر خود را دارد و عقود و قراردادها را هم می‌شناسد و آثار آن را درک می‌کند.

ب- صغیر غیر ممیز به طفلی اطلاق می‌شود که قدرت تمییز نفع و ضرر خود را نداشته و آثار معاملات را درک نمی‌کند.

البته قانون مدنی صغیر ممیز و غیر ممیز را مشخص نکرد و تعریفی نیز در این خصوص ندارد اما تشخیص و احراز این امر را به قاضی واگذار کرده است. اما صغار در سنین معین قدرت تمییز متفاوت دارند. بعضی از آنها در یک سن مشخص و همسن قدرت تشخیص خوب و بد را دارند و بعضی دیگر خیر و درست، به همین دلیل ممکن است صغیر راجع به یک موضوع ممیز و نسبت به موضوع دیگر غیر ممیز باشد.

ماده ۱۲۱۲ اشعار می‌دارد؛ «اموال و احوال صغیر تاحدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بی‌اثر است...»؛ ممانعت مقنن از دخل و تصرف در امور مالی فقط به خاطر بیم تضرر مالی است ولی انجام بعضی از عقود به خاطر اینکه تملیک بلاعوض است و صغیر، مالی به عوض آن عقود از ید خود خارج نمی‌سازد، در قانون مدنی مجاز شمرده شده است. از این روی، در ادامه ماده ۱۲۱۲ آمده است «...معدلک صغیر ممیز می‌تواند تملک بلاعوض کند مانند قبول هبه و صلح بلاعوض و حیازت مباحات.»

دوم- غیر رشید: ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی در تعریف غیر رشید آورده: «غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد.»

از این تعریف دریافت می‌شود که غیر رشید شعور لازم و عقل کافی برای اداره امور مالی و حفظ منافع خود ندارد.

غیر رشید در فقه همان «سفیه» است و «سفیه» به مانند عقلا رفتار نمی‌کند و منفعت عقلایی را در تصرفات مالی خود لحاظ نمی‌کند. ملاک سفاهت و رشد در تشخیص منفعت از ضرر است. حتی اقرار سفیه به حکایت ماده ۱۲۶۳، در امور مالی مؤثر نیست. اقرار، اظهارات شخص است علیه خویش.

پس به تجویز این ماده اظهارات سفیه علیه خود مؤثر و مسموع نخواهد بود که این نیز به خاطر تشخیص ندادن و تمایز نفع و ضرر است.

اعمال غیر مالی غیر رشید، صحیح است و غیر رشید نیز همچون صغیر می‌تواند تملک بلاعوض کند (ذیل ماده ۱۲۱۴ ق م) که توضیح اجمالی آن در بحث صغار گذشت.

اگر غیر رشید موجبات ایراد خسارت به دیگری را فراهم کند، یا موجب اتلاف مالی که به وی سپرده شده است شود ملزم به جبران آن است. (مواد ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ ق م)

سوم - مجانین: جمع مجنون است و مجنون اسم مفعول است از ریشه جن و در باورها که اجنه در روح وی حلول کرده و شخص را دچار جن زدگی کرده‌اند و مقابل پارسی آن نیز دو واژه است نخست دیوانه که همخوانی علمی ندارد و اصطلاحی عامیانه بوده و صفت است برای شخصی که رفتارش به سان دیو و دیوان است.

دوم روانی که دچار اختلال می‌شود؛ روانی است که سازگارتر با ماهیت جنون است و البته پوشیده شدن و پنهان شدن نیز معنا می‌دهد و گفته می‌شود که عقل و درک شخص مجنون به خاطر برآشفستگی روحی و روانی، پوشیده مانده است.

اما از نظر حقوقی مجنون به کسی می‌گویند که نیروی درک و عقل ندارد و دچار اختلال کامل نیروی عقلانی است و به اصطلاح مختل المشاعر است و دچار فساد عقل.

از نظر پزشکی نیز مجنون به کسی گفته می‌شود؛^۱ دچار روان پریشی و بیماری روانی وخیم شده و بروز این بیماری کنترل رفتار و کردار و فکر و اندیشه و احساس را از ید وی خارج ساخته که شایع^۲ترین این بیماری اسکیزوفرنی است.

در قانون مدنی تعریفی بر این واژه نشده است که شاید به خاطر وضوح در افاده معنا باشد، ولی در ماده ۱۲۱۱ هر درجه از جنون را مشمول حجر می‌داند. ماده ۱۲۱۱^۳؛ جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است.؛^۴ جنون از لحاظ سابقه به دوگونه تقسیم می‌گردد.

۱- جنون متصل به ایام صغر: جنونی است که از بدو تولد یا از دوران کودکی پدیدار شده است.
۲- جنون بعد از ایام صغر: جنونی است که متصل به ایام صغر نیست و بعد از ایام کودکی در شخص پدیدار می‌گردد.

جنون از لحاظ استمرار و پایداری هم دوگونه است.

۱- جنون دائمی: جنونی است که مستمر و پایدار بوده و قابلیت انقطاع ندارد و شخص، پیوسته در حالت اختلال روحی و روانی است.
۲- جنون ادواری: یا جنون اطباقی (به کسر الف) جنونی است که مستمر و پایدار نبوده و گاه در حالت افاقه و گاه در وضعیت جنون است.
استمرار جنون در قانون مدنی در ماده ۱۲۱۲ و بدون تعریف و تنها با ذکر نام دائمی^۵؛ و
ادواری^۶ آمده است.
از این رو در واقع می‌توان چنین تعبیر کرد که صغیر دچار^۷؛ صغیر سن^۸؛ است و غیررشید^۹؛ عقل^{۱۰}؛ و مجنون.
فقدان عقل^{۱۱}؛

مجنون از هر درجه (از لحاظ سابقه یا استمرار) که باشد از دخالت و تصرف در امور مالی خود منع شده است. و این ممانعت به خاطر وجود نداشتن اراده و قصد انشاء در اعمال اوست، ولی اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حالت افاقه (سلامت) انجام می‌دهد، نافذ است و این نفوذ مشروط شده است به اثبات آن.

یعنی اگر توسط اشخاصی که صلاحیت در امر اثبات دارند و به واسطه دلایل متقن، اثبات شود که در لحظه انجام اعمال حقوقی، در صحت و سلامت عقل بوده، عمل حقوقی وی نافذ و صحیح است وگرنه خیر.